

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيه سوّم: ملاك صحت حمل در قضایای حملیه

در تنبيه سوّم بحث از این است که ملاك صحت حمل چیست و ما چه ملاکی داریم که بفهمیم حمل صحیح است یا خیر؟

در این تنبيه سوّم سه مطلب بیان می‌شود:

1- **مطلب اوّل:** نظر خود آخوند در ملاك صحت حمل در قضایای حملیه.

2- **مطلب دوّم:** تحقیقی که صاحب فصول در بحث ملاك صحت حمل ارائه دادند.

3- **مطلب سوّم:** اشکال آخوند بر صاحب فصول است.

نظر آخوند در ملاك صحت حمل در قضایای حملیه

در قضایای حملیه، ملاك صحت حمل آن است که بین موضوع و محمول از يك جهت اتحاد و از يك جهت تغایر باشد.

قضیه، مرکب است از موضوع و محمول. اگر این موضوع و محمول از تمام جهات متحد باشند این‌جا دیگر امکان حمل وجود ندارد؛ زیرا دوئیتی نیست و دو چیز نیست تا یکی را موضوع و دیگری را محمول قرار دهیم.

به عبارت دیگر: در قضایای حملیه، محمول را به موضوع نسبت می‌دهیم؛ و لذا در قضایای حملیه می‌گوییم: مرکب از سه جزء است که يك جزء آن نسبت است و نسبت هم دو طرف لازم دارد: منسوب و منسوب‌الیه.

اگر گفتیم منسوب و منسوب‌الیه از هر جهت متحد هستند، این‌جا دو چیز نیست که قضیه تشکیل بدهیم و حمل الشیء علی نفسه هم قبیح است. پس اتحاد از تمام جهات، غلط است.

و همین‌طور بین موضوع و محمول، تغایر از تمام جهات، هم نباید باشد؛ زیرا حمل مباین علی المباین لازم می‌آید که چنین حملی هم غلط است.

حالا که این دو صورت (اتحاد از تمام جهات و تغایر از تمام جهات) باطل شد، پس می‌گوییم: در صورتی حمل در قضیه حملیه

صحیح است که بین موضوع و محمول از يك جهت اتحاد باشد و از يك جهت تغایر. «زید ضارب» از جهت خارج و وجود خارجی اتحاد دارند، اما از نظر مفهوم بین مفهوم زید و ضارب، تغایر است. و همین مقدار اتحاد خارجی و تغایر مفهومی در تشکیل قضیه حملیه و صحّت حمل کفایت می‌کند.

- **لبّ نظریه آخوند:** ملاك صحت حمل، هویت است، یعنی: این موضوع، همین محمول است و بین موضوع و محمول يك نحوه اتحادی وجود دارد.

کلام صاحب فصول در بحث ملاك صحت حمل

صاحب فصول در این مسئله تحقیق مفصلی ارائه داده است که آخوند فقط به نکات مهمّ آن اشاره کرده است که البته این ایجاز و خلاصه‌گیری محلّ به مطلب و مقصود صاحب فصول است.

صاحب فصول در مسئله صحت حمل، ابتداءً این مطلب کلی را گفته است که حمل يك شیء بر شیء دیگر هم نیاز به تغایر دارد و هم نیاز به اتحاد. باید در عالم ذهن که ظرف تشکیل قضیه است بین موضوع و محمول، دوئیت و تغایر باشد و در واقع قضیه و نفس الامر بین موضوع و محمول اتحاد باشد. این اولین مطلب صاحب فصول است.

دوّمین مطلب صاحب فصول این است که: تغایر و اتحاد دو صورت دارد:

گاهی تغایر، اعتباری و اتحاد، حقیقی است مثل: هذا زید، الناطق حسّاس که در این دو مثال تغایر، اعتباری و اتحاد، حقیقی است و حقیقتاً در عالم خارج بین هذا و زید و الناطق و حساس اتحاد است.

نوع دوّم این که تغایر، حقیقی و اتحاد، اعتباری است، یعنی: گاهی اوقات بین دو چیز واقعاً تغایر وجود دارد؛ ولی در عالم اعتبار و با اعتبار معتبر این دو چیز متغایر، نازل منزله شیء واحد قرار داده می‌شود به در این قسمت صاحب فصول مطالبی را ذکر کرده است که عمده مقصود آخوند هم در این قسمت است.

صاحب فصول گفته است: آن‌جا که دو شیء با هم تغایر دارند اگر بخواهیم قضیه حملیه تشکیل بدهیم مثلاً الآن ما يك عنوان بدن و نفس و ناطق داریم. اگر این بدن و نفس و ناطق را همین‌طوری بخواهیم با آن قضیه تشکیل بدهیم، و بگوییم: «بدن و نفس، ناطق است»، چنین قضیه‌ای غلط است؛ بلکه این‌جا باید بین بدن و نفس که دو شیء و متغایر هستند يك وحدت اعتباری آنها به نام انسان ایجاد کنیم و بگوییم: الانسان ناطق، و در این صورت حمل درست است. ولی بدون وحدت اعتباری بین بدن و نفس - از این جهت که بین آنها تغایر حقیقی وجود دارد - نمی‌توانیم قضیه حملیه تشکیل دهیم.

و یا مثلاً «زید علم» غلط است، مگر این‌که بین زید و علم که دو شیء متغایر هستند ابتداءً يك وحدت اعتباری ایجاد کنیم و بعد مجموع را موضوع قضیه قرار دهیم و بگوییم: زید و علم، علم.

این‌جا صاحب فصول يك ضابطه‌ای را بیان کرده است که در مواردی که دو شیء با یکدیگر تغایر حقیقی دارند و ما می‌خواهیم قضیه حملیه تشکیل دهیم سه شرط است:

1- وحدت بین این دو شیء را اعتبار کنیم و يك وحدت و اتحاد اعتباری درست کنیم و مجموع من حیث المجموع را اخذ کنیم.

2. این اجزاء تشکیل‌دهنده مجموع، اجزاء بشرط لا نباشد؛ بلکه لا بشرط باشد.

3. محمول را به کلّ جزء استناد ندهیم؛ بلکه محمول را به مجموع من حیث المجموع اسناد دهیم.

وقتی این سه شرط محقق شد، آن وقت می‌توانیم آن‌جا که دو شیء، تغایر وجودی دارند بین آنها قضیه حملیه تشکیل بدهیم.

از این‌جا صاحب فصول وارد «زیدٌ علمٌ» می‌شود که این تحقیق را برای آن ارائه کرده است و می‌فرماید: از این تحقیق ما این مطلب روشن می‌شود که در «زیدٌ علمٌ»، زید و علم دو وجود متغایر هستند. و لذا اگر موضوع قضیه را يك مجموع مرکبی قرار دهیم و مثلاً بگوییم: «زیدٌ و علمٌ، علمٌ» که موضوع مرکب از زید و علم را موضوع قرار دهیم و مجموع من حیث المجموع هم لحاظ شود و محمول هم به مجموع اسناد داده شود؛ در این صورت، قضیه صحیح است.

ولی این‌که می‌گویند: «زیدٌ علمٌ» غلط است زیرا لحاظ ترکیب در موضوع نشده است و لذا قضیه غلط درآمده است؛ والا اگر در قضیه، لحاظ ترکیب کنیم قضیه دیگر غلط نیست.

خلاصه کلام صاحب فصول: در مواردی که تغایر، تغایر حقیقی است، راه برای تشکیل قضیه حملیه وجود دارد و آن راه این است که يك وحدت و ترکیب اعتباری بین دو وجود متغایر درست کنیم و مجموع من حیث المجموع را موضوع قضیه قرار دهیم، که به این ترتیب قضیه درست می‌شود.

آخوند دو اشکال به تحقیق صاحب فصول می‌کند:

اشکال اول: علاوه بر آن‌که با آن بیانی که ما در ملاك صحت حمل گفتیم دیگر نیازی به این راه نیست؛ اشکال این است که درست کردن ترکیب در دو شیء متغایر، مخلّ است و قضیه را غلط می‌کند، زیرا شما - صاحب فصول - می‌گویید: موضوع را مجموع مرکب - مرکب اعتباری مثل زید و علم - قرار می‌دهیم که مجموع است و کلّ است و آن‌چه که خبر قضیه است - یعنی: علم - جزء برای کلّ است؛ و حال آنکه هیچ وقت جزء با کلّ برابر نمی‌شود و نمی‌توان گفت: الانسان يدٌ، پس اسناد جزء به کلّ غلط است.

اشکال دوم: قضایای متعارفه‌ای که وجود دارد بالوجدان این راهی را که شما طی کردید تکذیب می‌کند.

در باب تعاریف وقتی می‌گوییم: الانسان ناطق، طبق بیان شما - صاحب فصول - این انسان باید عنوانی برای آن مرکب از بدن و نفس باشد و انسان، مجموع اعتباری بدن و نفس باشد. آیا بالوجدان در باب تعاریف، ترکیبی در موضوع می‌بینیم یا در همین تعریف «الانسان ناطق»، انسان که موضوع است مفهوم بسیط دارد؟

پاسخ این است که همان‌طور که در دایره محمول، ترکیبی وجود ندارد؛ در دایره موضوع هم ترکیبی وجود ندارد.

پس این تعاریف متداوله و متعارفه، مکذّب مطلب و تحقیق شماست.

بعد از این دو اشکال آخوند می‌گوید: اگر کسی به تحقیق صاحب فصول رجوع کند اشکالات دیگری را هم متوجه می‌شود.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

